



«لنفسنا» و معنا شناسی تاریخی مفهوم آن در ادبیات دینی

پدیدآورده (ها) : نجفی، محمد جواد؛ موسوی کراماتی، سید محمد تقی
ادیان و عرفان :: شیعه شناسی :: پاییز 1391، سال دهم- شماره 39 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 211 تا 238

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/980146>

دانلود شده توسط : علیرضا اباذری

تاریخ دانلود : 07/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

«انفسنا»

و معناشناسی تاریخی مفهوم آن در ادبیات دینی

دکتر محمدجواد نجفی / سیدمحمدتقی موسوی کراماتی

استادیار دانشگاه قم / کارشناس ارشد علوم قرآنی



چکیده

این نوشتار با رهیافتی تاریخی به بازشناسی مفهوم «انفسنا» در آیه مباهله «فَقُلْ ثَعَالُوا تَذُغْ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمُ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسٍ أَلْفًا عَلَى الْأَكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱) پرداخته و با کمک قراین تاریخی، مفاهیمی را که در تحولات سیاسی از سوی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به کار گرفته شده، دست‌مایه اثبات معنای سیاسی و معنوی مفهوم «انفسنا» قرار داده است. غزوة تبوک، وفد ثقیف، وفد بنی ولیع و رویداد ابلاغ آیات سورة توبه، جریان‌های خاص تاریخی هستند که با کالبدشکافی آنها، سعی شده تا مفهوم «انفسنا» معناشناسی شود تا اثبات گردد که مفهوم و اصطلاح قرآنی «انفسنا» جامع همه معانی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مقاطع خاص تاریخی در خصوص برتری معنوی و شایستگی سیاسی حضرت علی علیه السلام استعمال نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انفسنا، وفد، ثقیف، بنی ولیع، ابلاغ، توبه، مباهله.

مقدمه

آیه «مباهله» از جمله آیاتی است که همگان آن را در فهرست فضیلت‌های اهل بیت علیهم‌السلام ثبت نموده‌اند. بازتاب این فضیلت در آثار مسلمانان، به دو صورت عمومی و خصوصی متبلور شده است. شیعه و اهل سنت در معناشناسی عمومی و کلی مفهوم «انفسنا»، نظر واحد و یکسانی دارند؛ اما در معناشناسی خصوصی مفهوم آن، تشیع به صورت ویژه‌ای به ترجمه بیرونی و عملی این مفهوم قرآنی روی آورده و به نتیجه‌ای غیر از آنچه مقبول اهل تسنن است دست یافته که در ادامه، توضیح آن خواهد آمد. اما نکته‌ای که در اینجا ضرورت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌سازد این پرسش است که آیا می‌توان از منظری دیگر، به صحت دریافت‌های معنایی مفهوم «انفسنا» در آیه مباهله روی آورد؟ این نوشتار با کمک عنصر تاریخ، سعی می‌نماید با شیوه‌ای نوین به بازشناسی مفهوم «انفسنا» بر مبنای رویدادهای پیشینی از واقعه «مباهله» بپردازد. در آغاز، به دریافت‌های معنایی آیه «مباهله» در مکاتب اهل تسنن و تشیع خواهد پرداخت و سپس بازشناسی تاریخی مفهوم «انفسنا» از نظر خواهد گذراند.

معناشناسی آیه «مباهله» در تفاسیر اهل سنت

در بخش نخست، شیعه و سنی نظر واحد و یکسانی دارند، به گونه‌ای که کمتر آیه‌ای است که اینچنین اجماع چشم‌گیری درباره آن مشاهده شود. برای نمونه، زمخشری، از عالمان اهل سنت، پس از ذکر حضرت علی علیه‌السلام در رویداد «مباهله»، در این باره می‌گوید: «و قدّمهم فی الذکر علی الأنفس لینبّه علی لطف مکانهم و قرب منزلتهم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۹) پیامبر ابناء و نساء را بر خود مقدم کرده است تا جایگاه و عزت و احترام آنها را برساند. و در پایان می‌گوید: «و فیه دلیل لا شیء اقوی منه

علی فضل اصحاب الکساء^(ع)؛ (همان، ج ۱، ص ۳۷۰) در این آیه، قوی‌ترین دلیل برتری اصحاب کساء^(ع) بر دیگران آمده است.

آلوسی نیز، که از مفسران بنام و پرآوازه اهل سنت است، ذیل آیه «مباهله» اظهار داشته: «و هم القوم الذین لا تحصی خصائصهم»؛ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۱) امتیازهای این خانواده قابل شمارش نیست. غالب منابع اهل سنت در معناشناسی مصداق «انفسنا»، حضرت علی^(ع) را مصداق و معادل مفهوم «انفسنا» ذکر نموده‌اند.

واحدی در اثر خویش، مصادیق مفاهیم آیه «مباهله» را این‌گونه بازگو نموده است: «قال الشعبي: ابناؤنا: الحسن و الحسين، و نساؤنا: فاطمه، و انفسنا: علی بن ابی طالب» (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۰۸) ابن کثیر نیز حضرت علی^(ع) را مصداق «انفسنا» برشمرده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۷) در آثار مفسران دیگر اهل سنت نیز این حقیقت مشاهده می‌شود؛ مانند حسکانی (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵۸)، بغوی (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۵۰) و سیوطی. (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸)

عالمان اهل سنت در چگونگی تفسیر بیرونی و تحقق خارجی و معنای عملی مفهوم فضیلت اهل بیت^(ع) در آیه «مباهله»، یا سکوت نموده‌اند یا صرفاً به انکار برداشت‌های عملی علمای شیعه از مفهوم آیه مزبور روی آورده‌اند. آلوسی از جمله مفسرانی است که واکنش منفی خود را در برابر تفسیر خاص شیعه از این آیه نشان داده است. برای نمونه، وی می‌گوید: شاید امام علی^(ع) داخل در معنای «ابناءنا» باشد. موارد دیگری نیز وجود دارد که بدون دلیل، سعی در مخدوش ساختن برداشت معنایی شیعه از مفهوم «انفسنا» دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۱) لازم به ذکر است که این شبهه با معناشناسی تاریخی رفع می‌شود که در بخش‌های بعد ذکر می‌شود.

معناشناسی مفهوم «انفسنا» در مکتب تشیع

در بخش گذشته روشن شد که شیعه و سنی بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام متفق القول‌اند و عبارات یاد شده گویای این حقیقت تابناک است؛ اما در بخش فضیلت اختصاصی و تعیین و اثبات فضیلت‌های مصداقی، دوگانگی و جبهه‌بندی میان عالمان شیعه و سنی دیده می‌شود.

عالمان شیعه از مصداق «انفسنا»، که ظهور در حضرت علی علیه‌السلام دارد، مرجعیت علمی و سیاسی امام علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را استنباط نموده‌اند. از نظر مذهب تشیع، آنچه در روز مباحله رخ داد در چشم‌انداز تاریخ، حلقه‌ای دیگر از سلسله سیاست‌هایی بود که از سوی مبلغ دین اسلام برای تکمیل نمودن دین و ساختار حکومت اسلامی اتخاذ شد؛ زیرا رویداد مباحله در ادامه سیاستی است که در ابلاغ آیات نخستین سوره توبه انجام پذیرفت. در واقعه ابلاغ آیات نخستین سوره توبه، تنها مشرکان مشمول قانون شرک‌زدایی از سرزمین اسلامی بودند، اما در رویداد مباحله، همه آیین‌های موجود مخاطب بخش‌نامه جدید حکومت اسلامی قرار گرفتند که روابط و مناسبات مشخصی را میان گروه‌های دینی تعیین می‌نمود.

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بخش‌نامه خود اعلام نمودند: همه کسانی که در سرزمین اسلامی حضور دارند موظفند به یکی از سه پیشنهادی که مطرح می‌شود، عمل کنند:

۱. پذیرفتن اسلام؛
۲. قبول جزیه؛
۳. بیرون رفتن از جزیره العرب.

اما مسیحیان نجران با این بهانه که هنوز حقانیت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای آنها روشن نشده است، از پذیرفتن این بخش‌نامه امتناع ورزیدند در مقابل، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشنهادی مبنی بر انجام مباحله برای روشن شدن حق، مطرح ساختند که در پی آن، روز ۲۵ ذی‌حجه به عنوان روز مباحله تعیین شد. با فرارسیدن روز موعود، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جمعی پنج نفره، که متشکل از حضرت علی، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام بود،

برای انجام مباهله روانه شدند. اما مسیحیان نجران، که بر خلاف تصوّرشان منتظر دیدن شوکت شاهانه پیامبر ﷺ بودند، مبهوت تعداد اندک، اما مصمّم و ملامال از یقین و ایمان پیامبر و اهل بیتش ﷺ گردیدند. با دیدن این صحنه، یکی از نمایندگان مسیحیان به دیگری گفت: من صورتهایی می بینم که اگر رو به آسمان کنند و از خدا بخواهند، کوه ها را از جا می کند. مبدا با اینها مباهله کنید! بدین سان، مسیحیان از مباهله اجتناب نمودند و پرداخت جزیه به حکومت اسلامی را پذیرفتند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۲)

شیعه با تمسک به آیه «مباهله»، همتایی حضرت علی و اهل بیت ﷺ را به اثبات می رساند و از رهگذر آن، به منصوص بودن ولایت حضرت علی ﷺ باور دارند. شیخ طوسی در تفسیر خود از آیه «مباهله»، علو مقام و جایگاه رفیع و بی نظیر حضرت علی ﷺ را برداشت می کند. او با استدلال به آیه مزبور، اثبات می کند که حضرت علی ﷺ برترین صحابی رسول خدا بود و استدلال خود را به دو وجه بیان نموده است:

در مقدمه استدلال نخست، به فلسفه و چرایی مباهله پرداخته و در پاسخ آن آورده است: مباهله با هدف تشخیص حق از باطل صورت می گیرد. در ادامه، برای تبیین چگونگی تحقق آن، چنین اظهار می دارد: مباهله صورت نمی پذیرد، مگر با کسی که در صحت و سلامت عقیده، برترین مردم نزد خدا باشد. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۵)

در استدلال دوم، به نتیجه ای که از «نفس» نامیدن حضرت علی ﷺ حاصل می شود، پرداخته و آورده است: اینکه در آیه، علی ﷺ نفس پیغمبر خوانده شده است، دلالت دارد بر علو مکان و درجه ای که هیچ کس بدان راه نیافته، بلکه به نزدیکی آن هم نرسیده است. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۵)

علامه طباطبائی با بررسی عبارات به کار رفته در آیه «مباهله»، این نتیجه را به دست می دهد که اهل بیت ﷺ شریک در ادعای پیامبرند؛ زیرا اگر مباهله

- یعنی تشخیص حق از باطل - صرفاً بر حقانیت پیامبر (و نه اهل بیت ایشان) و جمعیت نصارا محدود می‌شد لازم می‌آمد به جای لفظ «کاذبین» در آیه، لفظ «کاذباً» ذکر شود و عبارت «فنجعل لعنة الله على من كان كاذباً» استعمال گردد تا معنای آن قابل انطباق با دو طرف مفرد و جمع باشد. اما عدم استعمال این نوع عبارت شریک بودن اهل بیت علیهم السلام در ادعای پیامبر را به اثبات می‌رساند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

معلوم می‌شود دروغ‌گویی که نفرین شامل حالش می‌شود، جمعیتی است که در یک طرف این محاجّه قرار گرفته، حال یا در طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا در طرف نصارا، و این خود دلیل بر این است که همه حاضران در مباحله شریک در ادعا هستند؛ چون کذب همواره در ادعاست. پس هر کس که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، در دعوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در دعوتش شریک بودند و این از بالاترین مناقبی است که خدای تعالی اهل بیت پیامبرش علیهم السلام را به آن اختصاص داده. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۴)

علامه طباطبائی در جهت اثبات شریک بودن اهل بیت در دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام عبارت آیه را مورد توجه قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که ضرورت حقیقت معنایی آیه «مباحله» ایجاب می‌کند که صدر و ذیل آیه با هم در نظر گرفته شود و با شاهد قرار دادن لفظ «کاذبین»، که معنای جمع را افاده می‌کند، شریک بودن اهل بیت علیهم السلام را در دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵۸)

ایشان برای اثبات وجهی دیگر از شریک بودن اهل بیت علیهم السلام، در ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله به متعلق مباحله اشاره می‌کند و می‌گوید: مسیحیان نجران برای مخالفت با رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمده بودند و آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ جَئِكَ مِنَ الْعِلْمِ»، که خطاب را متوجه رسول خدا نموده، مؤید این معناست. بنابراین، حضور اهل بیت علیهم السلام

در رویدادی که نزاع بر سر رسالت آن حضرت است، باید فراتر از معنای معمول تفسیر شود. علامه طباطبائی در این باره می‌گوید:

از اینجا روشن می‌گردد که آوردن رسول خدا ﷺ حضرات نام‌برده را با خود، عنوان نمونه‌ای از مؤمنین را نداشته؛ چون مؤمنین بدان جهت که مؤمن بودند سهمی و نصیبی از محاجّه و مباحله نداشتند تا در معرض لعنت و عذاب - البته اگر دروغ‌گو باشند - قرار بگیرند ... و اگر دعوی آن‌طور که قائم به شخص آن جناب بود به همراهانش قائم نبود، هیچ وجهی برای شرکت دادن آنان به نظر نمی‌رسید. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۷)



معناشناسی تاریخی مفهوم «انفسنا»

با همه صراحتی که آیه «مباحله» بر ولایت معنوی و علمی و سیاسی حضرت علی علیه السلام دارد، اکتفا نمودن به معنای تفسیری و کلامی آیه و عدم مطالعه بستر تاریخی وقوع آیه، نتوانسته است دامنه اختلاف را جمع کند. از این رو، لازم است فضای تاریخی که رویداد مباحله در ظرف آن انجام شد، ترسیم گردد تا در پرتو آن، تصویری روشن‌تر و تحلیلی گویاتر از این رویداد بی‌نظیر به نمایش درآید.

«منابع در تفسیر» از مباحث مهمی است که فصل جداگانه و ممتازی در فرایند معناشناسی و منطق فهم کلام الهی به آن اختصاص داده شده است. در تعریف، «منابع تفسیر» به مجموعه اطلاعاتی گفته می‌شود که با مفاد آیات قرآنی تناسب معنایی و محتوایی دارد و با قرار دادن آیات قرآنی در چهارچوب آن، افق معنایی آیات روشن‌تر خواهد شد. (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶)

در این میان، عنصر تاریخ نقشی حیاتی در مجموعه منابع معناشناسی مفاد و محتوای آیات قرآنی دارد. با توجه به اینکه شماری از آیات قرآنی در بستر تحولات

اجتماعی و سیاسی خاصی نازل شده است، با حضور تاریخ در صحنه معناشناسی مفاهیم کلام الهی، وجوه ناشناخته آیات قرآنی بیش از پیش روشن خواهد شد. بحث تاریخی آیه «مباهله» با این هدف مطرح می‌گردد که با بررسی رویدادهای پیش از وقوع تاریخی آن، حلقه‌های مفقود در معناشناسی آیه مزبور بازیابی شود؛ زیرا پرداختن به این آیه منهای رویدادهای تاریخی پیشین، با وجود صراحت آیه در معنا، ممکن است عده‌ای را به هر دلیل در موج ابهام و تردید قرار دهد؛ اما روند معناشناسی تاریخی مفهوم «انفسنا» صرفاً به سال دهم هجری محدود نمی‌شود، بلکه با بازخوانی آنچه در گذشته انجام پذیرفته است، روشن خواهد شد که رسول گرامی ﷺ به صورت یک حرکت منظم زمانی، مفاهیمی را در خصوص حضرت علیؑ در مناسبات و تحولات سیاسی و اجتماعی به کار گرفته، که شناخت آنها مؤیدی دیگر در جهت اثبات معنای سیاسی و معنوی مفهوم «انفسنا» است:

۱. اهمیت سال نهم هجری

گزارش‌های تاریخی حکایت دارد که آیه «مباهله» در ۲۵ ذی‌حجه سال دهم هجرت نازل شده است. بنابراین، شروع بحث تاریخی باید از سال نهم هجری آغاز شود؛ زیرا رمزگشایی رویدادهایی که در این سال در صفحه تاریخ نقش بسته، فضای روشن‌تری از محمل نزول آیه می‌گشاید.

اهمیت سال نهم هجری از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در آن، فصل جدیدی از فرایند تاریخی حیات دین اسلام شروع شد؛ زیرا سال نهم هجری سال تثبیت نظام سیاسی اسلام بود. بنابراین، روند فعالیت انجام گرفته از سوی پیامبر گرامی ﷺ از این سال به بعد، رو به سوی تداوم و حفظ ثبات حاکمیت سیاسی اسلام گام برمی‌داشت. از این روست که تابلوی سال نهم هجری چهره جدیدی از شخصیت حضرت علیؑ در قالب یک رجل سیاسی به نمایش می‌گذارد. تا پیش از این سال، حضرت علیؑ

بیشتر به عنوان یک سرباز فداکار در عرصه نبردهای نظامی می‌درخشید، اما در این سال پیامبر گرامی ﷺ افکار عمومی جامعه اسلامی را برای پذیرش این وجه از شخصیت حضرت علی ﷺ آماده ساخت. بدین روی، به موازات حرکت‌های سیاسی در گستره حاکمیت اسلامی، مهم‌ترین مناصب سیاسی نیز به حضرت علی ﷺ سپرده شد.

۲. بررسی نسبت غزوه تبوک با مفهوم «انفسنا»

غزوه تبوک در رجب سال نهم از هجرت انجام شد؛ (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۲۳۲) رویدادی که با بررسی آن می‌توان به ابعاد بیشتری از معنای «انفسنا» در سیر معناشناسی تاریخی آن دست یافت.

حضرت علی ﷺ، که در تمام جنگ‌ها در کنار پیامبر گرامی ﷺ حضوری پررنگ داشتند و همواره برگ برنده سپاه اسلام به شمار می‌رفتند، در غزوه تبوک بنا به دستور پیامبر گرامی ﷺ مأمور شدند در پایتخت حکومت اسلامی بمانند.

محققان درباره علت ماندن حضرت علی ﷺ در شهر مدینه با وجود نیاز مبرم سپاه اسلام به ذوالفقار حضرت علی ﷺ، حفظ پایتخت اسلامی از توطئه‌های منافقان مدینه را ذکر کرده‌اند؛ زیرا راه طولانی و فاصله پیامبر ﷺ با مدینه، ثبات سیاسی و حاکمیت اسلامی را به مخاطره می‌انداخت. از این رو، ضرورت اقتضا می‌کرد تا پیامبر به منظور حفظ ثبات و امنیت سیاسی پایتخت اسلامی، جانشینی برای خود بگمارند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۴ / سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۷)

الف. روایت «منزلت»: پیامبر چرایی ماندن حضرت علی ﷺ در شهر مدینه را این‌گونه بازگو نمودند: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى ألا أنه لا نبي بعدى»؛ آیا راضی نیستی که نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی باشی و همان منزلتی را که هارون نسبت به موسی داشت، تو نسبت به من داشته باشی.

این حدیث در بسیاری از منابع معتبر روایی شیعه و سنی (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۵۰ / مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷۰ / نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۴۴) نقل شده است، به گونه‌ای که ابن عبدالبر درباره این حدیث اظهار می‌دارد: این حدیث از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث اسلامی است که سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری و عده‌ای دیگر آن را نقل کرده‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴)

یکی از دلایلی که موجب شده است تا این روایت نتواند معنای مفهوم «افسنا» را در آیه «مباهله» به نتیجه نهایی برساند نپرداختن کامل به تمام گفتار پیامبر در این زمینه و تقطیع روایت منزلت از عبارت‌های پیشینی است. بر این اساس، بازخوانی آنچه در قبل از این قطعه از روایت ذکر شده است می‌تواند به بازسازی فضای معنایی حدیث «منزلت» کمک کند. اما ناگفته نماند که اکتفا کردن به عبارت مزبور از حدیث «منزلت»، به دلیل تواتر و تأیید همگانی آن بوده است و آن گونه که به نظر می‌رسد، محققان این روایت را آن قدر واضح و روشن دانسته‌اند که شاید نیازی به رجوع و بازگشت به قبل از آن نمی‌دیده‌اند.

ب. علت صدور حدیث «منزلت»، قرینه معنانشناسی مفهوم «افسنا»: پاسخ به این پرسش که چرا حدیث منزلت نازل شد، ما را چند گام به سوی معنای اصلی این روایت نزدیک می‌سازد. آن گونه که گزارش‌های تاریخی این رویداد را بازگو نموده‌اند، دلیل صدور این روایت تبلیغاتی بود که از سوی منافقان علیه حضرت ﷺ انجام می‌گرفت. (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۴۶ / ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۸)

اما پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا منافقان جنگ روانی خود را به سوی ضربه زدن به شخصیت حضرت علی ﷺ جهت دادند، با وجود اینکه پیامبر گرامی ﷺ غیر از حضرت علی ﷺ، محمد بن مسلمه را نیز به عنوان جانشین خود در شهر مدینه گماشته بودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۸)

بر اساس آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن ماندن حضرت علی علیه السلام در شهر مدینه به دلیل نقش حیاتی که آن حضرت در طول سال‌ها در جنگ بدر و احد و احزاب ایفا نموده بودند و نوع جنگ روانی که منافقان علیه ایشان به کار گرفتند، آشکار می‌شود که منافقان حضور حضرت علی علیه السلام را به مثابه حضور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در شهر مدینه می‌پنداشتند و با وجود حضرت علی علیه السلام، تمام برنامه‌های خود را نقش بر آب می‌دیدند و به جرئت می‌توان ادعا کرد روز حضور حضرت علی علیه السلام در شهر مدینه، نخستین بار یأس منافقان را پیش از یأس ایشان در روز غدیر رقم زد. بنابراین، فضای قبل از صدور حدیث یاد شده و نوع نگاه و برداشت افکار عمومی از حضور حضرت علی علیه السلام در پایتخت اسلامی، روشن می‌سازد که جریان انتقال میراث پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام به صورت عملی از این سال شروع شد؛ همان‌گونه که پیامبر فرمودند: «خَلَفْتُكَ لِمَا تَرَكْتُ وَرَائِي فَارْجِعْ فَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي وَ أَهْلِكَ، أَفَلَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ، أَنْ تَكُونَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۹۴۳)؛ تو را گماردم برای آنچه در پشت سرم باقی گذاشتم. پس برگرد و در میان خانواده من و خانواده خودت جانشینم باش.

علاوه بر آنچه ذکر شد، ابن سعد در اثر خویش، بیان دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است که تصویر روشن‌تری از بیان ایشان به دست می‌دهد. پیامبر در این انتصاب حساس، نقشی همانند جایگاه خود برای حضرت علی علیه السلام در معادلات سیاسی در نظر گرفتند، به گونه‌ای که چاره‌ای جز ماندن حضرت علی علیه السلام یا شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر مدینه وجود نداشت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَعَلِي بَنِ ابْنِ طَالِبٍ: "إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ أَقِيمَ أَوْ تَقِيمَ" فَخَلَفَهُ»؛ (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: چاره‌ای جز ماندن من یا تو نیست، پس او را باقی گذاشتند.

همین امر موجب شده تا ابن حجر در کتاب خویش، روایت منزلت را این‌گونه تفسیر نماید: «أی لا ینبغی أن اذهب الّا و انت خلیفتی»؛ (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۷) یعنی رفتن من شایسته نیست، جز اینکه تو جانشین من باشی.

شیخ مفید همین مضمون را با عبارتی دیگر نقل نموده است که حضرت رسول ﷺ در خصوص ماندن حضرت علی علیه السلام در پایتخت اسلامی فرمودند: «یا علی، إن المدینه لا تصلح الّا بی او بک»؛ (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۴)؛ ای علی، شهر مدینه جز به وسیله من یا تو اصلاح نمی گردد.

از سوی دیگر، آنچه حاکم نیشابوری از پیامبر گرامی ﷺ نقل نموده بازتاب یک قاعده و قانون کلی در غیبت و عدم حضور پیامبر در جامعه اسلامی است. ایشان روایت «منزلت» را اینچنین نقل نموده است: «أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی، الّا أنه لیس بعدی نبی؛ انه لا ینبغی أن اذهب الّا و انت خلیفتی»؛ (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴) آیا خشنود نمی‌شوی که بگویم مثل تو نسبت به من، مثل هارون نسبت به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نیست. بنابراین، رفتن من شایسته نیست، جز اینکه تو جانشینم باشی. و در ادامه می‌فرمایند: «انت ولی کل مؤمن من بعدی و مؤمنه»؛ (حاکم نیشابوری، ج ۳، بی‌تا، ص ۱۲۳-۱۳۴) پس از من، تو سرپرست هر مرد و زن مؤمن هستی.

۳. بررسی نسبت رویداد وفد ثقیف با مفهوم «انفسنا»

از دیگر رویدادهایی که می‌توان با آن، معنانشناسی پیشینی مفهوم «انفسنا» را در آیه «مباهله» مشاهده نمود مسئله «وفد ثقیف» است. با بررسی رویداد مزبور، روشن خواهد شد که بازخوانی این رویداد قرینه‌ای دیگر برای اثبات ظهور مفهوم جانشینی و مرجعیت علمی و سیاسی امام علی علیه السلام در آینه «انفسنا» در آیه «مباهله» است.

آن گونه که در تاریخ آمده است، سال نهم هجری «عام الوفود» نامیده می‌شود؛ زیرا قبایل عرب در برابر شوکت و شکوه حاکمیت اسلام چاره‌ای جز تسلیم و همراهی نداشتند. از این رو، موج اسلام‌گرایی همهٔ جزیرهٔ العرب را فراگرفت و قبایل گوناگون به خدمت رسول گرامی ﷺ می‌رسیدند و مسلمانی خویش را اعلام می‌نمودند؛ اما یکی از مهم‌ترین قبایلی که تا سال نهم هجری حاضر به تسلیم شدن در برابر پیامبر گرامی ﷺ نگردید قبیلهٔ «ثقیف» بود. قبیلهٔ ثقیف در میان همهٔ قبایل عرب به سرسختی و سرکشی معروف بود و توانست در سال هشتم هجری در پناه دژ محکم و نفوذناپذیر خود، موجودیتش را حفظ کند و مسلمانان با توجه به شرایط خاص پیش آمده، از ادامهٔ محاصرهٔ دژ خودداری ورزید. اما در سال نهم، در پی مسلمان شدن عروه بن مسعود ثقفی، که جزو سران قبیله به شمار می‌رفت و حضور در میان آنها برای ترویج اسلام و کشته شدن وی، قبیلهٔ ثقیف را بر آن داشت تا در نوع کنش و رفتار سیاسی خود با اسلام تجدید نظر نماید. البته مانور غزوة تبوک در عقب‌نشینی افراد قبیلهٔ ثقیف از مواضع خود بی‌تأثیر نبود. به هر حال، قبیلهٔ ثقیف نیز همراه با دیگر قبایل، برای اعلام مسلمانی به سوی مدینه روانه شدند.

تفاوت قبیلهٔ ثقیف با درخواست‌های طلب کارانه‌اش با سایر قبایل دیگر در ملاقات با پیامبر گرامی ﷺ روشن می‌شود. آنها از موضع تکبر و نخوت جاهلی، مسلمانی خویش را به باقی‌ماندن بت‌خانهٔ بزرگ طائف در طی سه سال و پرستش بت بزرگ «لات» و انجام ندادن فریضةٔ نماز مشروط ساختند که این موضوع ناراحتی پیامبر گرامی ﷺ را به همراه داشت و با واکنش منفی آن حضرت، در نهایت، حاضر به پذیرفتن شرایط اسلام شدند.

آنچه در کتاب‌های تاریخی بدان پرداخته نشده، اما در سایر کتاب‌ها آمده عبارتی است که پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ حضرت علیؓ فرمودند، زمانی که ایشان با این درخواست‌های جاهلی آنان روبه‌رو شدند، اینچنین به آنها پاسخ دادند:

«لتسلمنَّ أو لأبعثنَّ رجلاً منی - أو قال: مثل نفسی - فلیضربنَّ أعناقکم، و لیسبینَّ ذراریکم، و لیأخذنَّ أموالکم». قال عمر: فو الله، ما تمّیت الإمارة إلّا یومئذ، و جعلت أنصب صدری له رجاء أن یقول: هو هذا. قال: فالتفت إلى علیّ - رضی الله عنه - فأخذ بیده ثم قال: هو هذا» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۱۰)

آنچنان که ابن عبدالبر آورده است، پیامبر ﷺ درباره وفد ثقیف فرمودند: یا تسلیم می‌شوید و یا کسی را که از من است - یا گفتند: همانند من است - می‌فرستم تا گردنتان را بزنند، یا زندانی‌تان کند. سپس از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: به خدا قسم، هیچ روزی به اندازه آن روز آرزوی امارت نکردم و سینه‌ام را به این امید که بگویند «این همان است» جلو بردم. او می‌گوید: دست علی را گرفت و گفت: این همان مرد است.

بلاذری نیز همین مطلب را - بجز بخش آخری که مربوط به خلیفه دوم است، ذکر نموده: «والله، لتسلمنَّ أو لأبعثنَّ رجلاً منی فلیضربنَّ أعناقکم و لیسبینَّ ذراریکم و لیأخذنَّ أموالکم» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۳)

حدیث مزبور در آثار دیگری نیز دیده می‌شود که شهرت و مقبولیت آن را در میان نویسندگان متقدم و متأخر به اثبات می‌رساند. (ابن مغالزی شافعی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۷) برای نمونه، احمد بن حنبل نیز این روایت را در اثر خویش انعکاس داده، اما بخش آخر حدیث را ذکر ننموده و احتمال ذکر عبارت «عدیل نفسی» را نیز در روایت قید نموده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۹۳)

منابع شیعی نیز با طرق دیگری از پیامبر اکرم ﷺ این روایت را نقل نموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، ص ۳۰۸)

فرینه‌های معنایی «انفسنا» در وفد ثقیف: این روایت نیز می‌تواند بر روشنایی معنای مفهوم «انفسنا» در آیه «مباهله» بیفزاید؛ زیرا فضای صدور حدیث و نوع مفاهیم به

کار گرفته شده در آن مانند «رجلاً منی» و «مثل نفسی» و «عدیل نفسی» و واکنش خلیفه دوم و آرزو و آمادگی پذیرش امارت، روشن می‌سازد که مفهوم «انفسنا» در ادبیات و گفتمان پیامبر ﷺ دارای بار سیاسی و معنوی است، اما همواره این حضرت علیؑ بوده که معادل «انفسنا» در ادبیات پیامبر ﷺ شناخته می‌شده؛ زیرا در مقاطع دیگری نیز پیامبر ﷺ افکار عمومی جامعه اسلامی را متوجه این اصل نموده که حضرت علیؑ تنها گزینه مناسب برای ترجمه مصداقی «انفسنا» است.

۴. بررسی نسبت رویداد وفد بنی ولیع با مفهوم «انفسنا»

برخورد پیامبر ﷺ با قبیله بنی ولیع رویداد دیگری است که نظیر وفد ثقیف و غزوه تبوک، مفهوم «انفسنا» را در تاریخ طنین‌انداز می‌کند.

نسائی، از بزرگان اهل سنت، برخورد پیامبر با بنی ولیع را چنین گزارش می‌دهد: «قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و سلم: «لِإِنْتِهَيْنَ بَنِي وَلِيعَةَ، أَوْ لِأُبْعَثَ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَنْفِذَ فِيهِمْ أَمْرِي، فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ، وَ يَسْبِي الذَّرِيَّةَ.» فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ كَفَّ عَمْرُ فِى حِجْزَتِي مِنْ خَلْفِي، قَالَ: مَنْ يَعْنِي؟ فَقُلْتُ: مَا إِيَّاكَ يَعْنِي، وَ لَا صَاحِبِكَ، قَالَ: فَمَنْ يَعْنِي؟ قُلْتُ: خَاصِفُ النَّعْلِ. قَالَ: وَ عَلِيٌّ يَخْصِفُ نَعْلًا.» (نسائی، ۱۴۲۴، ص ۸۲)

ابوذر می‌گوید: رسول خدا - صلى الله عليه و سلم - و [آله] و سلم - فرمودند: باید بنی ولیع [حاکمان سرزمین حضموت] از این شیوه دست بردارند. در غیر این صورت، مردی را به سوی آنان روانه می‌کنم که همانند خودم است. در میان آنان، امر مرا به اجرا در می‌آورد؛ جنگ‌جویانشان را می‌کشد و فرزندانشان را به اسارت می‌گیرد. ابوذر می‌گوید: از سخن حضرت شگفت‌زده بودم که عمر از پشت، پهلوی مرا گرفت و گفت: مقصود پیامبر کیست؟ گفتم: مقصودشان تو و رفیق [ابابکر] نیست. گفت: پس چه کسی است؟ گفتم: کسی که نعل را وصله می‌زند و علی [علیه السلام] مشغول وصله زدن نعل بود.

این روایت در دیگر آثار اهل سنت نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه، در سنن ترمذی، یکی دیگر از آثار مورد قبول اهل سنت، آمده است: «او لأبعثنّ الیهم رجلاً کنفسی». (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۸)

ابن مغازلی شافعی نیز در اثر خود آورده است: یکی از دلایلی که حضرت علی علیه السلام در روز شورا برای اثبات حقانیت خود اقامه نمودند؛ روایت یاد شده است: قال: «فأنشدکم باللّٰه، هل فیکم أحد قال له رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلم: «لنتنهنّ» أو لأبعثنّ إلیکم رجلاً کنفسی، طاعته کطاعتی، و معصيته کمعصیتی، یغشاکم بالسيف "غیری"؟ قالوا: اللّٰهم لا. (ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۸)

ابن ابی‌الحدید معتزلی وفد کننده و بنی ولیعہ را از رویدادهای سال نهم هجری معرفی کرده و آنچه را اتفاق افتاده شبیه وفد ثقیف نقل نموده است: کان الخیر المشهور عن رسول الله (ص)، قال لبني وليعة: «لنتنهنّ یا بني وليعة، أو لأبعثنّ علیکم رجلاً عدیل نفسی، یقتل مقاتلتکم و یسبی ذراریکم». قال عمر بن الخطّاب: فما تمّنتُ الإمارة إلّا یومئذ و جعلت أنصب له صدری رجاء أن یقول: هو هذا. فأخذ بید علی (ع) و قال: «هو هذا». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۳)

این روایت در آثار شیعیان نیز دیده می‌شود. برای نمونه، امام رضا علیه السلام در جهت اثبات حقیقت تجلّی معنای «انفسنا» در وجود حضرت علی علیه السلام در آیه «مباهله»، به روایت یاد شده استناد می‌کنند و آن را گواهی روشن در جهت معناشناسی مصداق «انفسنا» در آیه «مباهله» معرفی می‌نمایند:

«فهل تدرون ما معنی قوله "انفسنا و انفسکم"؟ قالت العلماء: عنی به نفسی. فقال ابوالحسن: لقد غلطتم، ائما معنی بها علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ممّا یدل علی ذلك قول النبی صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلم حين قال: لیتنهنّ بنو ولبعه او لأبعثنّ الیهم رجلاً کنفسی؛ یعنی علی بن ابی‌طالب...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۳۱)

امام رضا علیه السلام فرمودند: آیا معنای «انفسنا و انفسکم» را می‌دانید؟ عرض کردند: مقصود جناب رسالت پناهی وجود مبارک خودش بود. حضرت فرمودند: اشتباه گفتید. مقصود او علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود و دلیل این مطلب فرموده پیغمبر است، آنجا که فرمودند: «لینتهن بنی ولیعہ او لابعثن الیهم رجلاً کنفسی».

شیخ صدوق احتجاج حضرت علی علیه السلام به روایت در روز شورا را در اثر خویش نقل نموده و آورده است: آیا میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرموده باشد: قبیله بنی ولیعہ از مخالفت دست بردارند، وگرنه به‌طور حتم، مردی را که مانند خود من است به سوی آنان خواهم فرستاد که اطاعت او اطاعت من و سربیزی از فرمانش همچون سربیزی از فرمان من است و با شمشیر بر آنان فرود آید؟ گفتند: به خدا که نه. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۵۵)

امام رضا علیه السلام درباره فضیلت این روایت در خصوص حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «فهذه خصوصية لا يتقدمه فيها أحد و فضل لا يلحقه فيه بشر و شرف لا يسبقه إليه خلق أن جعل نفس علی کنفسه»؛ (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۱) این امتیازی است که هیچ‌کس بدان پیشی نگرفته، و برتری است که هیچ بشری بدان راه نیافته، و شرافتی است که هیچ آفریده‌ای بدان سبقت نگرفته است؛ چرا که خود علی علیه السلام را همانند خویش قرار داد.

قرینه‌های معنایی «انفسنا» در وفد بنی ولیعہ: در پایان این بخش، چند نکته را می‌توان در جهت اثبات معنای سیاسی و معنوی مفهوم «انفسنا» در ادبیات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اضافه کرد: نخست عبارت «طاعته کطاعتی و معصيته کمعصيتي» است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله قرینه‌ای روشن برای مفهوم «انفسنا» به کار بردند که جای هیچ‌گونه برداشت دیگری را باقی نگذاشته است. دوم نوع واکنش عمر بن خطاب به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است که در رویداد وفد ثقیف نیز بیان شد و گویای معنای بلند و منحصر

به فردی است که مصداق «انفسنا» را از سایر اصحاب متمایز می‌سازد، به گونه‌ای که دیگر صحابی غبطه این جایگاه بلند را نمی‌توانند پنهان کنند. و سوم استدلالی است که حضرت علی علیه السلام در فضای کاملاً سیاسی شورا در جهت برتری خود بر سایر نامزدهای سیمت جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می‌سازند و همراه اعترافی که از سایر شرکت کنندگان می‌گیرند، مقبولیت و تأیید این حدیث را به اثبات می‌رسانند.

بنابراین، روند تاریخی تثبیت مفهوم «انفسنا» در معنای مرجعیت سیاسی و معنوی حضرت علی علیه السلام روز به روز شکل جدیدتری می‌یابد و در هر مرحله، فرایند تثبیت و تعیین حضرت علی علیه السلام به عنوان جان و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله شتاب بیشتری به خود می‌گیرد.

۵. بررسی رویداد ابلاغ آیات سوره توبه با مفهوم «انفسنا»

ابلاغ آیات سوره توبه به وسیله حضرت علی علیه السلام در ماه ذی‌حجه سال نهم هجری از دیگر رویدادهایی است که در مقیاس بزرگ‌تری به وقوع پیوست و دامنه اثر آن در جامعه و افکار عمومی مسلمانان عمیق‌تر و در عین حال، وسیع‌تر بود. به گونه‌ای که می‌توان در پرتو آن، حضرت علی علیه السلام را به عنوان تنها مصداق مفهوم «انفسنا» بازشناخت. بررسی آیات سوره توبه، کنار نهادن ابوبکر و چرایی این جا به جایی، دورنمای روشن‌تری از افق معنای مفهوم «انفسنا» را در حوزه سیاسی و معنوی دین اسلام به تصویر می‌کشد.

الف. محتوای آیات آغازین سوره توبه: آیات آغازین سوره توبه آخرین مرحله از برنامه حکومت اسلامی به سوی نهایی ساختن پاک‌سازی جغرافیای اسلامی از هر گونه شرک و بت‌پرستی است. بر اساس این بخش‌نامه، اعتبار هر نوع پیمانی که میان مشرکان و مسلمانان منعقد شده بود تا چهار ماه بیشتر دوام نداشت و پس از آن، دولت اسلامی هیچ تعهدی در قبال مشرکان نداشت و مشرکان باید یا دست از آیین

خود برمی داشتند و یا منتظر برخورد نظامی حکومت اسلامی می بودند: «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ.» (توبه: ۱-۲)

ب. چگونگی رویداد ابلاغ آیات سوره توبه: در چگونگی ابلاغ سوره توبه آمده است: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - ابوبکر را برای ابلاغ سوره برائت نزد اهل مکه فرستادند، سپس حضرت علی علیه السلام را در پی او روانه کردند و به وی فرمودند: نوشته را از او بگیر و آن را به اهل مکه برسان. علی علیه السلام گفتند: به ابوبکر رسیدم و نوشته را از او گرفتم. ابوبکر با اندوه بازگشت و گفت: ای رسول خدا، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت فرمودند: نه، به من امر شده است: یا خودم یا مردی از اهل بیتم آن را ابلاغ کند.

أخبرنا العباس بن محمد [الدوری]، قال: حَدَّثَنَا ابْنُ نُوحٍ - وَ اسْمُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ غَزْوَانَ - قَرَأَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيعَ، عَنْ عَلِيٍّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - بَعَثَ بِبِرَاءَةٍ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ اتَّبَعَهُ بَعْلَى، فَقَالَ لَهُ: خُذِ الْكِتَابَ، فَاْمُضْ بِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ. فَلَحَقْتَهُ مِنْهُ، فَانصَرَفَ أَبُو بَكْرٍ وَ هُوَ كَتِيبٌ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَبْلُغَهُ أَنَا، أَوْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (نسائی، ۱۴۲۴، ص ۶۸)

در منابع دیگر، «لا یذهب بها الا رجل منی و انا منه» آمده است؛ ابلاغ این سوره تنها به وسیله کسی باید باشد که او از من است و من از اویم.

این رویداد در منابع زیادی از اهل سنت و شیعه ذکر شده است. (ابن حجر، الاصابه، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۷/ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۷۴/ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۶۶، طبرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۷۷) هرچند اختلاف هایی در نقل این روایت دیده می شود، اما ترجیح بند همه این نقل ها حضور حضرت علی علیه السلام و ابلاغ این آیات از سوی ایشان است.

عَلَّامه امینی در اثر نفیس خویش، نام ۷۳ نفر از بزرگان و اندیشمندان اهل سنت را نقل نموده که رویداد ابلاغ آیات سورۀ توبه را به نام حضرت علی علیه السلام ثبت نموده‌اند و در این باره می‌گوید: اگر رویدادی کمتر از این تعداد در آثار حدیثی انعکاس یابد مُهر تواتر بر آن زده می‌شود. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۷۶/ همچنین ر. ک. هندی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص ۵۵۷)

آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند تغییر در مأموریتی بود که پیش از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به ابوبکر محوّل شده بود و این تغییر خود اهمیت این موضوع را دو چندان می‌سازد و پرسش‌های بی‌شماری را فراروی همگان به وجود می‌آورد؛ پرسشی که ابوبکر نیز به دنبال آن مضطرب شد. در این باره آمده است:

و چون به درخت ذی الحلیفه رسید، به گفتۀ پیمبر، علی از دنبال پیامد و آیات را از ابوبکر گرفت و ابوبکر پیش پیمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بازگشت و گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو باد، آیا چیزی درباره من نازل شده؟ پیمبر گفت: نه، ولی هیچ کس جز من یا کسی از من عهده‌دار ابلاغ نشود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۲۵۲)

یعقوبی نیز همین رویداد را بازگو می‌نماید و از تغییر در مأموریت ابلاغ آیات سورۀ براءت خبر می‌دهد و از اضطرابی که وجود ابوبکر را دربرگرفت گزارش می‌دهد. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶)

ج. علت تغییر در ابلاغ آیات سورۀ توبه: پرسشی که در ادامه مطرح می‌شود در خصوص علت تغییر در برنامه ابلاغ آیات سورۀ توبه و مقدّم شمرده شدن حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر است. پاسخ به این پرسش، بخشی دیگر از مفهوم شناسی تاریخی «انفسنا» در ادبیات و گفتمان دینی را روشن می‌سازد.

در بعضی از روایات به صراحت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله علت جابه‌جایی و تغییر در ابلاغ آیات سورۀ توبه را به وحی مستند نمودند و هجده نفر از اندیشمندان

اهل سنت چنین نقلی را از پیامبر گرامی ﷺ در آثار خود به ثبت رسانده‌اند؛ (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۸۰) مثلاً یعقوبی در اثر خود، چنین نقلی را از حضرت رسول ﷺ بازگو نموده است که پیامبر ﷺ در پاسخ به پرسش ابوبکر فرمودند: ولكن جبرئیل قال لی: «لا یبلغ هذا الا انت او رجل من اهلک» (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۶)

هرچند در بعضی از روایت‌ها به صراحت پیامبر نامی از جبرئیل نبرده‌اند، اما لفظ «أمرت» یعنی «امر شدم» و مفهوم و حیانی بودن امر ابلاغ به حضرت علی ﷺ را افاده می‌نماید: «فلما رجع ابوبکر، قال: نزل فی شیء؟ قال: لا ولكن أمرت ان أبلغها انا او رجل من اهل بیتی.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۳)

روایت‌های دیگری نیز وجود دارد که لفظ «امر» و «وحی» در آن به کار نرفته و با قراین دیگری می‌توان به و حیانی بودن آن، پی برد. برای نمونه، بازگشت ابوبکر و پرسش همراه با اضطراب و اشک وی گویای و حیانی بودن تغییر در ابلاغ آیات سوره توبه است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۸۹)

نکته دیگری که اهمیت مفهوم «انفسنا» را بیش از پیش در ادبیات دینی اسلام روشن می‌سازد پاسخ به علت تغییر در ابلاغ آیات سوره توبه توسط حضرت علی ﷺ است.

روایت‌های نقل شده - همان‌گونه که ذکر شد - منشأ تغییر را الهی و چرایی تغییر را شبیه بودن حضرت علی ﷺ به پیامبر ﷺ ذکر نموده‌اند که با عبارت‌های متفاوتی نقل شده، و چون پیامبر ابلاغ این آیات را به خود یا فردی از خود یا از اهل بیتش محصور ساخته‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که چون حضرت علی ﷺ شبیه‌ترین افراد به پیامبر ﷺ است و حکم جان پیامبر در معنای «انفسنا» دارد، این وظیفه به آن حضرت تفویض شد. در ذیل، به بعضی از نمونه‌هایی که پیامبر ﷺ ابلاغ آیات سوره توبه را به خود یا فردی از خود منحصر نموده‌اند اشاره می‌گردد: «ما بد ان أذهب بها انا او

تذهب بها؛ «لا یبلغ عَنّی غیری او رجل مَنّی»؛ «لا یؤدّی عَنّی آلا انا او علی»؛ «لا یذهب بها آلا رجل هو مَنّی و انا منه»؛ «لا ینبغی ان یبلغ هذا آلا رجل من اهلی»؛ «لا یبلغها آلا انا او رجل من اهل بیتی.» (امینی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۴۸۲-۴۸۷)

ه. قرینه‌های معنایی «انفسنا» در رویداد ابلاغ آیات سوره توبه: در این بخش نیز نکاتی ذکر می‌شود که در رویداد ابلاغ آیات سوره توبه بر مفهوم سیاسی و معنوی «انفسنا» دلالت دارد:

نخست. جابه‌جایی که در سطح بالای مهره‌های سیاسی حکومت رسول خدا ﷺ انجام شد؛ مهره‌هایی که نقش شگرفی در تحولات آتی ایفا نمودند و همه نامزد خلافت پس از نبی گرامی ﷺ به شمار می‌روند. تقدّم حضرت علی ﷺ در این رویداد، فاصله جایگاه حضرت علی ﷺ را با ابوبکر نشان می‌دهد.

دوم. بازگشت مضطربانه و اشک‌آلود ابوبکر و پرسش وی از رسول خدا ﷺ معنای مذکور را تقویت می‌بخشد.

سوم. نوع پاسخ رسول گرامی ﷺ به علت این جابه‌جایی، و حیانی بودن آن را به اثبات می‌رساند و روشن می‌سازد که این تغییر فراتر از یک تصمیم عادی سیاسی و حکومتی است.

چهارم. استدلال حضرت علی ﷺ به رویداد ابلاغ آیات سوره توبه و تأیید اعضای شرکت‌کننده در این نشست سیاسی، برتری سیاسی حضرت علی ﷺ را نه تنها در آن برهه، بلکه به صورت مطلق، پس از نبی گرامی ﷺ به اثبات می‌رساند. با توجه به فضای سیاسی حاکم بر شورای شش نفره، حضرت علی ﷺ با بازگو نمودن این روایت، بار دیگر حقانیت سیاسی خود را تکرار کردند. استدلال امیرالمؤمنین ﷺ چنین آمده است:

«فأنشدكم بالله هل فيكم أحد أمره رسول الله ﷺ بأن يأخذ براءة من أبي بكر. فقال له ابوبكر: يا رسول الله، أنزل في شيء؟ فقال له: "إِنَّهُ لَا يُؤْذِي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ غَيْرِي؟" قالوا: اللهم لا؛ (ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۹)

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا ﷺ به او امر کرده باشد سورة براءة را از ابوبکر بگیرد و ابوبکر به او گفته باشد: ای رسول خدا، آیا درباره‌ام چیزی نازل شده است؟ رسول خدا به او فرموده باشد که ادا نمی‌کند را از طرف من مگر علی؟ گفتند: خدایا تو میدانی که نه.

پنجم. غبطة اصحاب رسول خدا به این تغییر و جابه‌جایی، اوج مقام حضرت علی ﷺ را به تصویر می‌کشد؛ زیرا این تغییر زمانی می‌تواند مورد غبطة دیگران قرار گیرد که فراتر از یک تغییر ساده سیاسی و حکومتی باشد تا این غبطة معنای منطقی بیابد. بنابراین، از این موضوع نیز می‌توان منشأ و حیاتی بودن این تغییر و علو مقام و ترفیع درجه حضرت علی ﷺ را مشاهده کرد.

سعد بن ابی وقاص در بیان چهار فضیلت و برتری که همگان را مبهوت حضرت علی ﷺ نموده است، بیان رسول گرامی ﷺ درباره حضرت علی ﷺ هنگام ابلاغ آیات سورة توبه را جزو این چهار فضیلت برمی‌شمارد و داشتن یکی از آنها را برتر از ۲۵۰۰ سال زندگی در دنیا می‌داند. این گزارش در منابع تاریخی، این‌گونه نقل شده است:

عن سعد: أخرج ابن عساکر بإسناده عن الحرث بن مالک، قال: أتيت مكة فلقیت سعد بن ابی وقاص فقلت: هل سمعت لعلی منقبة؟ قال: لقد شهدت له أربعاً لأن نکون لی واحدة منهم أحبّ إلی من الدنيا أعمرّ فیها مثل عمر نوح: إن رسول الله ﷺ صلی الله علیه وآله و سلم بعث أبابکر ببراءة إلی مشرکی قریش، فسار بها يوماً و ليلة، ثم قال لعلی: «اتبع أبابکر فخذها و بلغها». فردّ علیّ أبابکر فرجع بیکی، فقال: یا

رسول الله، أنزل فیّ شیء؟ قال: «لا، إلّا خيراً إله لیس یبلغ عنی إلّا أنا أو رجل مئی»،
 أو قال: «من اهل بیتی»؛ (امینی، ۱۴۱۶، ص ۱۳۹)

ابن عساکر به اسنادش از حرث بن مالک نقل کرده است که می‌گوید: به مکه آمد، سعد بن ابی وقاص را ملاقات کردم و گفتم: آیا درباره علی علیه السلام منقبتی شنیده‌ای؟ گفت: برای او گواهی می‌دهم به چهار فضیلت که اگر یکی از آنها برای من بود محبوب‌تر بود نزد من از دنیا که در آن همانند نوح زندگی کنم: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره براءت به سوی مشرکان قریش فرستادند. او یک شبانه روز رفت، سپس به علی علیه السلام فرمودند: در پی ابوبکر برو و آن را از او بگیر و به مردم مکه ابلاغ کن و ابوبکر را بازگردان. پس ابوبکر بازگشت، در حالی که گریه می‌کرد و گفت: ای رسول خدا، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ فرمودند: نه، مگر خیر. نباید کسی این سوره را ابلاغ کند جز خودم یا مردی از خودم. یا فرمودند: از اهل بیتم.

بنابراین، از این رویداد نیز می‌توان وجه دیگری از معنای «انفسنا» در ادبیات و گفتمان دینی اسلام بر مبنای عنصر تاریخ را کشف کرد. به بیان دیگر، مرجعیت سیاسی و معنوی حضرت علی علیه السلام با الفاظ متنوع و گوناگون در مقاطع تاریخی نقل شده که در کانون آن لفظ «انفسنا» قرار گرفته و تعبیر دیگر به عنوان مفسر مفهوم «انفسنا» استعمال شده است.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت تجلی مفهوم «انفسنا» در شخصیت حضرت علی علیه السلام در یک سیر تاریخی و در مقاطع گوناگون زمانی، در ظرف معنایی مرجعیت سیاسی و معنوی تکوین یافته است. از این رو، با سود بردن از عنصر تاریخ در معناشناسی آیه «مباهله»، پرده ابهام از صورت مفهوم «انفسنا» کنار خواهد رفت و

از لحاظ تاریخی اثبات می‌شود که معنای امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام با صورت‌های گوناگونی در تاریخ تبلور یافته که در کانون آن، لفظ «انفسنا» در قرآن می‌درخشد.

نتیجه

براساس آنچه ذکر گردید، روشن شد که با بررسی سلسله رویدادهای پیشینی واقعه «مباهله»، می‌توان قرینه‌های زیادی از تاریخ در جهت کشف معنای حقیقی «انفسنا» به دست آورد. نتایج به‌دست آمده از بررسی رویدادهای سال نهم هجری مانند غزوة تبوک، وفد ثقیف، وفد بنی‌ولیع و ابلاغ آیات سورة توبه، شهادت می‌دهند که معنای بیرونی و عملی مفهوم «انفسنا» در ولایت سیاسی و معنوی حضرت علی علیه السلام ظهور دارد و مفهوم «انفسنا» جامع همه معانی است که در طول تاریخ، ولایت سیاسی و معنوی حضرت علی علیه السلام را بازگو نموده‌اند. قرائت دیگر غیر از تفسیر روشن تاریخ از مفهوم «انفسنا»، اجتهاد در مقابل نص به شمار می‌رود.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ج پنجم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳. ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی، ۱۳۸۳.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۶. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۷. _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۸. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات اکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲.
۱۱. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ج دوم، قم، اسلامی، ۱۴۰۴.
۱۲. ابن مغازلی شافعی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالبؑ، ج سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۴.
۱۳. احمد بن حنبل، مستدرک، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۳.
۱۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، دارالطریق النجاة، ۱۴۲۲.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ج دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳.
۱۹. حاکم نیشابوری، مستدرک، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۰. حسکائی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
۲۱. رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، ج دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۳. سبحانی، جعفر، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ج بیست و پنجم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور، قم، کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا.

۲۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین، **عیون اخبار الرضا**، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲۶. _____، **الغصال**، قم، اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الاوسط**، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵.
۲۸. _____، **المعجم الكبير**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. طباطبائی سید محمد حسین، **المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴.
۳۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۳۵. شوشتری، قاضی نورالله، **احقاق الحق و ازهاق الباطل**، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۳۶. هندی، میر حامد حسین، **عقبات الانوار**، ج دوم، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین، ۱۳۶۶.
۳۷. نسائی، احمد بن علی، **خصائص**، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۴.
۳۸. _____، **سنن**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۳۹. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، **اسباب النزول**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ**، بیروت، دار صادر، بی تا.

